

به نام خدا

داستان‌های دکتر دولیتل (۴)

ماجراهای پادل‌بای

DOCTOR DOLITTLE'S
Puddleby Adventures



نوشته‌ی هیو لافتینگ
ترجمه‌ی محمد فصّاع

لافتینگ، هیر، ۱۸۸۶-۱۹۲۷ م
ماجراهای پادلبای دکتر دولیتل / نوشته ی هیولا فتینگ ؛ ترجمه ی محمد قصاب؛
ویراستار اکبر میر جعفری، فرهنگ عمرانی، - تهران: محراب قلم، ۱۳۸۵.
۲۰۴ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
ISBN: 964 - 359 - 6
عنوان اصلی:
Doctor Dolittle's Puddleby adventures
۱ داستان های کودکان انگلیسی-- قرن ۲۰ م. الف. قصاب، محمد، ۱۳۲۳-، مترجم.
ب. میر جعفری، اکبر، ویراستار، ج. عمرانی، فرهنگ، ۱۳۴۴- ویراستار، د. عنوان،
۲ م ۱۷ / ۷۷ PZ
(ج) ۸۲۳/۹۱۲

۲۵۹۲-۸۵ م

کتابخانه ملی ایران

ماجراهای پادلبای

نویسنده: هیولا فتینگ

مترجم: محمد قصاب

ویراستار ادبی: سید اکبر میر جعفری، فرهنگ عمرانی

مدیر امور هنری: بهزاد غریب پور

طراح جلد: ریتون گرافیک

حروفچین و صفحه آراء: مریم حافظیه

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: متین

چاپ: نگارش

WWW.mehrob-e-Ghalam.com

www.gem.ir

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

کلیه ی حقوق محفوظ است.

ISBN: 964-323-359-6

شابک: ۹۶۴-۲۲۲-۳۵۹-۶

تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۲۱۶
تلفن: ۸۰-۸۷۹-۶۶۴۹۰ - ۶۶۴۱۸۱۹۰ - ۶۶۴۶۵۲۰۱ صندوق پستی: ۵۶۸-۱۳۱۴۵





فهرست

مقدمه	۵
داستان سگ دریایی	۱۱
فصل ۱/ گنجشک دریایی	۱۳
فصل ۲/ سگ قهرمان	۲۱
فصل ۳/ پایان کار گنجشک دریا	۳۱
فصل ۴/ روور ناپدید می شود	۴۱
فصل ۵/ باقیمانده گنجشک دریا	۵۱
فصل ۱۶/ کشتی	۵۹

دپل

فصل ۱/ قهرمان	۶۹
فصل ۲/ جشن صبحانه ی شلوغ	۷۹
فصل ۳/ سگ هار!	۸۷
فصل ۴/ دکتر سخترانی می کند	۹۱

آمبولانس سگی

فصل ۱/ نخستین بیمار	۹۷
فصل ۲/ حادثه روی پل کینگزبریج	۱۰۳
فصل ۳/ پذیرش در اتاق معاینه	۱۰۹

مرد مبهوت

- فصل ۱/ دزدی ۱۱۳
- فصل ۲/ رد پا در بیشه زار ۱۱۹
- فصل ۳/ کفش و جای پا ۱۲۵
- فصل ۴/ سگ کارآگاه می اندیشد ۱۳۱
- فصل ۵/ ردپای تایگر لیلی ۱۳۹
- فصل ۶/ سکوت تاگل ۱۴۷
- فصل ۷/ مادیان چگونه فرار کرد؟ ۱۵۳
- فصل ۸/ خبر از تابی ۱۶۱
- فصل ۹/ بازگشت تایگر لیلی ۱۶۷

پرندگان کاکلی جیغ زن

- فصل ۱/ پارک ریجنت ۱۷۷
- فصل ۲/ چیپ ساید داستان می گوید ۱۸۱
- فصل ۳/ کشمش برای پرندگان جیغ زن ۱۸۷
- فصل ۴/ خطر از بیخ گوش چیپ ساید می گذرد ۱۹۱

چلچله های سینه سبز

- فصل ۱/ سرزمین گوگوهای گامیا ۱۹۹
- فصل ۲/ نقشه ی دکتر ۲۰۵
- فصل ۳/ اسکیمز تیز پرواز ۲۱۱
- فصل ۴/ پرستوها نجات می یابند ۲۱۷

داستان کرم

- فصل ۱/ آزمایش شماره‌ی ۱۷۹..... ۲۲۵
- فصل ۲/ خطر در پیش رو ۲۳۳
- فصل ۳/ کرم به سفر می‌رود ۲۳۹
- فصل ۴/ موش کشتی ۲۴۵
- فصل ۵/ سفر به آشپزخانه ۲۵۱
- فصل ۶/ قایق قوطی زیاده ۲۵۹
- فصل ۷/ سفر با قایق رودخانه پیمای ۲۶۵

پسر گمشده

- فصل ۱/ باغ وحش لندن ۲۷۹
- فصل ۲/ جان دولیتل مهمان به خانه می‌برد ۲۸۵
- فصل ۳/ درد سر در سیرک ۲۹۳
- فصل ۴/ مهمان می‌رود ۳۰۱

هیولا فتینگ در طول چند دهه به مرور داستان‌ها و کتاب‌های دکتر دولیتل را نوشت و به چاپ رساند اما هنگامی که او فوت کرد، داستان‌های کوتاهی از او باقی ماند که در هیچ کتابی چاپ نکرده بود. این داستان‌های کوتاه در کتاب «ماجراهای پادلبای» به چاپ رسیدند. جذابیت این کتاب در این است که شامل ۸ داستان متفاوت است. قهرمان این داستان‌ها همگی جانوران هستند.

هنگامی که این کتاب را ترجمه می‌کردم، بارها و بارها ناخودآگاه با صدای بلند خندیدم.

قصد ندارم از محتوای این کتاب تعریف کنم زیرا کسانی که کتاب‌های دیگر دولیتل را خوانده‌اند (دوستان، سفرهای دکتر دولیتل، باغ وحش و...)، نیازی به تشویق ندارند و خود با اشتیاق به مطالعه‌ی آن می‌پردازند.

بسیاری از خوانندگان و منتقدان معتقدند که کتاب‌های دکتر دولیتل را می‌توان بارها خواند و هر بار لذت برد. امیدوارم برای شما نیز چنین باشد.

جالب این است که بزرگسالان نیز به اندازه‌ی کودکان و نوجوانان به این کتاب‌ها عشق می‌ورزند، بزرگسالانی که قلب پاک کودکانه دارند و طالب هیجان و ماجراجویی هستند. بیش از این شما را معطل نمی‌کنم؛ لذت ببرید.

«محمد قصاب»

دکتر دولیتل ابتدا پزشک بود. او مانند دکترهای معمولی دیگر نسخه می نوشت و قرص و شربت تجویز می کرد و استخوان های شکسته را ترمیم می کرد و علاوه بر درمان مردم، حیوانات را نیز معاینه و درمان می کرد. به دلیل علاقه و دلسوزی اش به دوستان حیوانش، به مرور تعداد زیادی جانور را در خانه اش نگه داشت تا آنکه دیگر پس از مدتی در خانه اش جایی برای ورود باقی نماند. موشی سفید در پیانو داشت و چند خرگوش در آشپزخانه و خوککی که در ظرف سبزیجات می خوابید. حتی کمد ملافه ها را نیز خانواده ی سنجاب ها اشغال کرده بودند. زمانی که بیماران از شلوغی خانه ی او شکایت کردند و گفتند اگر حیوانات را بیرون نکنند، دیگر به مطبش نمی آیند، دکتر دولیتل درمان انسان ها را برای همیشه رها کرد و دامپزشک شد. پولینزیا - طوطی ای که از اعضای خانواده ی دکتر بود - به او کمک کرد تا از پزشک به دامپزشک تغییر شغل دهد. پولینزیا حرف زدن به زبان حیوانات را به دکتر آموزش داد. چون پولینزیا طوطی بود، می توانست به دو زبان حرف بزند؛ زبان انسان ها و حیوانات. او می توانست معنی حرکت دادن دماغ، خاراندن گوش و حرکت های دم را - که زبان حیوانات را تشکیل می داد - برای دکتر توضیح دهد.

دکتر دولیتل می گفت: «اما پولینزیا پرنده ها که دماغ ندارند تا تکان بدهند و گوش ندارند که بخاراندند؛ همه ی این ها باعث سردرگمی می شود.»

پولینزیا پاسخ داد: «خیر، دکتر! پرندگان زبان مخصوص به خودشان را دارند. به پرندگان لبه ی پنجره نگاه کن. گوش کن آن ها چگونه سوت

می زنند و سر و صدا می کنند. آن پرندۀ ی کوچک؛ همان که روی بال هایش لکه های سیاه دارد؛ مناظر اطراف پادلبای را به دوستانش نشان می دهد. او الان به دوستانش گفت که این خانۀ دکتر دولیتل است. جان دولیتل گفت: «خدای من! راستی؟! بگذار همه چیز را بنویسم.» و به سوی میزش دوید و دفتری آورد. زمانی که مشغول نوشتن شد، گفت: «حالا همه چیز را آهسته بگو. باید همه چیز را بنویسم تا فراموش نکنم.»

مدت زیادی طول نکشید که دکتر دولیتل نه تنها توانست حرف های حیوانات را بفهمد، بلکه توانست به زبان آن ها حرف بزند. ابتدا کار بسیار سختی بود؛ چون بایستی یاد می گرفت که دماغش را تکان دهد و مانند حیوانات گوش هایش را بخاراند. سخت ترین قسمت، دُم بود. او مجبور بود به جای دُم از کت بلندش استفاده کند. زمانی که دکتر با حیوانات حرف می زد و کتش را به آن شیوۀ عجیب حرکت می داد، تعجب می کردند. اما به زودی به آن عادت کردند و همان طور که حرف حیوانات را می فهمیدند، منظور دکتر را نیز می فهمیدند.

دب دب، اردک خانه دار دکتر بود. آشپزی می کرد، ظرف ها را می شست، گردگیری می کرد و خانه را تمیز می کرد و هفته ای دوبار به بازار می رفت تا انبار را با انواع غذاهای خانوادۀ عجیب دکتر پر نگه دارد.

گاب گاب خوک نیز که با دکتر زندگی می کرد، خود را متخصص غذا می دانست. او خیلی کنجکاو بود و همین باعث می شد که همیشه به درد سر بیفتد.

امور تجاری و حسابداری خانه بر عهده‌ی توتوی جغد بود. او در میان جانوران، ریاضیدان مشهوری بود.

جیب سگ وظایف زیادی بر عهده داشت. ساخت خانه‌ی سگ‌های دورگه را که بخش وسیعی از باغ دکتر را گرفته بود، طراحی و سازماندهی و مدیریت می‌کرد. زمانی که کار بو کردن پیش می‌آمد، جیب بی‌همتا و بی‌نظیر بود. او می‌توانست رد مردی را کیلومترها دورتر، تنها به کمک بوی تنباکویی که آن مرد می‌کشید، پیدا کند.

زمانی که باید چیزهای خیلی کوچک، حتی به اندازه‌ی سوزن پیدا می‌شد، وایتی، موش سفید، مشغول کار می‌شد. او چشمانی ریز بین داشت و می‌توانست حتی رنگ یک ذره‌ی غبار را نیز ببیند.

عضو دیگر خانواده، چی چی میمون بود. او بخشی از سال را با دکتر در پادلبای زندگی می‌کرد و زمانی که آب و هوا مساعد می‌شد، به آفریقا می‌رفت. وقتی دکتر به سفر می‌رفت، چی چی را با خود می‌برد تا او را در جنگل‌ها و سرزمین‌های ناشناخته راهنمایی کند. چی چی از درختان بلند بالا می‌رفت و از شاخه‌ها آویزان می‌شد و با فریاد، دکتر و گروهش را در مسیر صحیح راهنمایی و هدایت می‌کرد.

یکی از دوستان دکتر که اغلب در پادلبای زندگی می‌کرد، حیوانی دو سر به نام پوشمی پولیو بود. او در هر طرف بدنش یک سر داشت و می‌توانست در حالی که با یک سر حرف می‌زد، با سر دیگر غذا بخورد. پوشمی پولیو می‌گفت به این ترتیب لازم نیست با دهان پر حرف بزند. جیب شاید، گنجشکی لندنی، در گوش مجسمه‌ای در کلیسای سنت پل در لندن زندگی می‌کرد تا بتواند همه‌ی کسانی را که در شهر

رفت و آمد می کنند، ببیند. شاید او مهم ترین دوست دکتر بود. جان دولیتل اغلب درباره ی رفت و آمد کشتی ها و انسان ها از او پرس و جو می کرد جیب ساید همیشه اطلاعات لازم را پیدا می کرد.

جان دولیتل با شروع شغل دامپزشکی پسری به نام تامی استابینس را به خانه اش آورد. تامی به عنوان دستیار اصلی دکتر، زبان حیوانات را یاد گرفت و در نگهداری حیوانات به دکتر دولیتل کمک می کرد. چون دکتر خیلی کار داشت و سرش شلوغ بود، تامی استادینس مجراهای دکتر مشهور و دوستان جانورش را می نوشت.

در شهر کوچک پادلبای که دکتر و خانواده اش در آن زندگی می کردند، متیوماگ مشهور به آقای کتزمیت یا گوشت گربه ای، غذای حیوانات می فروخت. او دوست صمیمی دکتر و تامی بود و اغلب در حل مشکلات جانوران به آن ها کمک می کرد.

افراد دیگری نیز بودند که برای مدت کوتاهی با دکتر زندگی کردند؛ از جمله کلینگ، سگ کار آگاه؛ دپل، سگ نمایی؛ تاببی و سویزل، سگ های سیرک؛ بامپو، شاهزاده ای آفریقایی، فرزند شاه جولی گینکی.

داستان های این کتاب را تامی استابینس گردآوری کرده و درباره ی دکتر و جانورانش نوشته است.

«ولگا مایکل»